

## ریشه‌شناسی واژه‌های آب و آتش و باد در فرهنگ و ادبیات ایرانیان از دیدگاه زبان‌شناسی زیست‌محیطی

الخاص ویسی\*

### مقدمه

ارتباط بین زبان، تجارب و واقعیت‌های پیرامون زندگی از دیدگاه‌های متفاوتی مورد بررسی قرار گرفته‌است. زبان، برخلاف آنچه عموماً می‌پندارند، فقط سیاهه منظمی از تجارب متفاوت که بتوان بدان استناد کرد نیست؛ بلکه سازمان نمادین و مستقل و خلاق است که نه فقط به تجربه‌ای که بخش اعظمش بدون کمک زبان به دست آمده است ارجاع می‌کند، بلکه حدود و ثغور تجربه را هم برای ما تعیین می‌کند و تجارب ما را در چارچوبی مشخص قرار می‌دهد (Sapir, 1961: 68).

بنیامین لی ورف (1956: 134) معتقد است که ساختار هر زبانی تفکر سخنگویان خود را شکل می‌دهد. وی، همچنین، مدعی است که هر جا فرهنگ و زبانی با هم رشد کرده‌اند ارتباط مهمی میان جنبه‌های عام واژگان زبان و ویژگی‌های آن فرهنگ در کل موجود است که

**چکیده:** بررسی تعامل زبان و محیط جغرافیایی و اکولوژیکی و ارتباط فعال بین آن دو یکی از رویکردهای جدید در مطالعات زبان‌شناسی است. وجود اقلام زبانی در هر محیط جغرافیایی و فرهنگی می‌تواند شباهتها و تفاوت‌های نگرش اقوام مختلف را نسبت به پدیده‌های طبیعی و اکولوژیکی نشان دهد. این اقلام زبانی از فرهنگ، نیاز، شناخت و عوامل انسانی و محیطی گرفته شده است؛ لذا در زبان‌های مختلف، واژگان و مقولسه‌بندیها و طبقه‌بندیها در تعامل با محیط اکولوژیکی متفاوت عمل می‌کنند. هر عنصر واژگانی انعکاس یک جهان‌بینی فرهنگی و محیطی در یک جامعه زبانی قلمداد می‌شود؛ لذا، برای آنکه فرهنگ قومی را دریابیم باید نخست معلوم سازیم که قدرت زندگی بخش واژگان چگونه با ساختار دنیای پیرامون آنها ارتباط می‌یابد و چگونه آن را شکل می‌دهد. این مقاله در پی آن است که با بررسی و تحلیل برخی از واژه‌ها مانند آب و آتش و باد در فرهنگ بومی ایرانیان و نیز استعاره‌ها و عبارتهای مشتق از آنها، ارتباط بین ویژگیهای محیطی و زبان و چگونگی تکوین و شکل‌گیری نگرش مردم نسبت به پدیده‌های طبیعی را نشان دهد.

**کلیدواژه:** زبان‌شناسی زیست‌محیطی، ساختار فرهنگی، طبقه‌بندی زبانی، استعاره، شکل‌گیری مفاهیم، ویژگیهای محیطی.

\* عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام‌نور، مرکز اهواز.

در برخی از نقاط ایران نیز زمینهایی که در آن خرما وجود دارد، مالکان زمین بر حسب درخت محاسبه می‌شوند و درخت است که خرید و فروش می‌شود نه زمین.

در هر نظام زیست بومی، انسان به کمک رمزهای زبانی خاص خود می‌آموزد که چگونه با طبیعت روبه‌رو شود و از آن نگه‌داری و استفاده کند. بنابراین، واژگان مانند هر یک از اشکال دیگر حیات، در محیط زیست برای بالنده شدن و شکوفا شدن نیاز به اکولوژی و شرایط محیطی خاص خود را دارد. بدون آگاهی و دانش محیطی، واژگان محیط زیستی کاربرد کمتری دارند. و دور است که بتوان این واژگان را در برخی از کشورهای در حال توسعه یا توسعه‌یافته صنعتی ابداع<sup>۱</sup> کرد (همو، ۱۸۷).

بر اساس این رویکرد می‌توان گفت که زبان و محیط تعامل دوسویه دارند. دیگر اینگونه نیست که زبان صرفاً دنیای بیرون را بیان کند و، بر همین اساس، انسان در مقابل طبیعت پیرامون خود نیست، بلکه با آن زندگی مسالمت‌آمیزی دارد. مثلاً در برخی از محیطهای جغرافیایی از واژه آب ایده‌های متفاوتی ساخته شده است که در بخش ۱ تا ۴ به آن خواهیم پرداخت.

به سبب موقعیت خاص جغرافیایی و اکولوژیکی در برخی از نقاط ایران مانند خوزستان (بستان، حمیدیه، دشت عباس و ...) و برخی از مناطق در کشورهای مجاور، مانند عربستان و عراق، که زندگی مردم آنها تا حد زیادی به آب وابسته است، بومیهای این مناطق ارزش ویژه‌ای برای آب قائل بوده‌اند و تجلی این واقعیت را می‌توان در واژگان، ترکیبات مشتق، استعارات و، به طور کل، در زبان آنها یافت. در ادامه بحث در این مقاله، به تفصیل، به جنبه‌های ریشه‌شناختی<sup>۲</sup> واژگانی چون آب و آتش و

بسیاری از این ویژگیها حاصل تعاملات گویشوران آن زبان با محیط طبیعی زندگی پیرامونشان است. البته دیدگاههای ورف فقط به یکی از ارتباطات زبان با جهان تأکید می‌کند و به اینکه چگونه عوامل محیطی بر زبان تأثیر می‌گذارند توجه زیاد ندارد.

براین اساس، معنی حاصل روابط متعامل انسان و محیط است و از این حیث، با انتقال مکانیکی و فیزیکی ایده‌ها متفاوت می‌شود. در چارچوب تعیین ابعاد فیزیکی و مکانیکی هر پدیده معمولاً به مشخصه‌های صوری و ترکیبات عناصر تشکیل‌دهنده آنها اشاره می‌شود و به هويت آن در تعامل با پدیده‌های طبیعی دیگر توجه می‌شود. بر اساس رویکرد مکانیکی و فیزیکی، مفهوم آب پدیده‌ای است که از ترکیب دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن تشکیل شده است؛ ولی هنگامی که معنی یک پدیده طبیعی حاصل روابط متعامل انسان و محیط طبیعی پیرامونش باشد معنی آب از مفهوم فیزیکی H<sub>2</sub>O دور می‌شود و این رویکردی جدید به معنا می‌تواند باشد (Muhlhauser, 2003:5).

باورهای یک قوم و ویژگیهای طبیعی زندگی آنها را در نوع واژه‌ها و کاربرد آنها به وضوح می‌توان درک کرد. به همین سبب باید به ارتباط میان اعضای یک جامعه یا یک گروه با عواملی مثل آب، آتش، زمین، هوا، باد، گیاهان و جانوران توجه داشت (پهلوان، ۱۳۸۲: ۱۸۵). این عوامل هم میراث طبیعی یک مجموعه است و هم اینکه از نظر میراث فرهنگی اهمیت دارد. میراث فرهنگی هر جامعه‌ای که در زبان آنها نمادین شده، انباشته است از اندیشه‌هایی مشخص و دقیق در باب محیط زیست. مثلاً در دین زرتشت طبیعت مقدس است؛ برای درختکاری جشنهایی ترتیب داده شده است و مهرگان جشنی است که مانند نوروز با طبیعت سروکار دارد. در نظر دهقانان غرب افریقا، طبیعت نه فقط سودمند بلکه مقدس است و انسان و طبیعت پیوند تنگاتنگ دارند.

خاص، به طور طبیعی اتفاق می‌افتد و درک مستلزم ایجاد رابطه متقابل بین این دو است. این دیدگاه که جهان واقعی، تا اندازه زیاد، ناخودآگاه، با عادات زبانی گویشوران ساخته می‌شود بیشتر ادبیات موضوعات زبانشناسی زیست‌محیطی را به خود اختصاص داده است.

قواعد دستوری زبان اتفاقی خلق نمی‌شوند؛ به عبارت دیگر، برای بیشتر قواعد دستوری در یک زبان یک پیش زمینه فرهنگی<sup>۳</sup> و تعاملی با محیط بومی زندگی افراد وجود دارد. مثلاً، مقوله دستوری<sup>۴</sup> استمرار در میان قوم ناواهو بیانگر وقایع، اعمال و حرکات و جابه‌جایی مدام مردم این قوم می‌باشد. این قوم اساساً قومی خانه به دوش هستند که در پی رمه‌های خود از مرتعی به مرتع دیگر می‌روند. اساطیر و افسانه‌های آن نیز این موضوع را به روشنی منعکس می‌کنند؛ زیرا خدایان و پهلوانان قوم بی‌وقفه از یک مکان مقدس به مکان مقدس دیگر می‌روند و با این کار می‌کوشند تا جریان پویای زندگی خود را حفظ کنند. بنابراین، میان حرکت که در قالب زبان ناواهویی بیان می‌شود و محرک عمومی زندگی قوم در محیط طبیعی آنها توازی وجود دارد. از سوی دیگر، بسیاری از استعاره‌ها و ترکیب‌های واژگانی در زبانهای مختلف برگرفته از نوع نگاه گویشوران آن زبانها به پدیده‌های طبیعی و نقش آن پدیده‌ها در زندگی فردی و اجتماعی آنهاست؛ به همین علت مولهاسلر (۲۰۰۳) ایدئولوژی سبز<sup>۵</sup> را مبنای تفکرات زبانشناسان زیست‌محیطی می‌داند. اینها اعتقاد دارند که زبان و دنیای بیرون تعامل دو طرفه دارند؛ زبان تنها ابزاری برای بیان اتفاقات دنیای بیرون نیست.

### جنبه‌های ریشه‌شناختی واژه آب در فرهنگ بومی ایرانیان

می‌توان گفت آب رمز کل چیزهایی است که بالقوه

فرهنگ بومی برخی از مناطق خواهیم پرداخت. بررسی‌های ریشه‌شناختی می‌تواند چشم‌اندازی از گذشته و محیط یک جامعه زبانی به دست دهد؛ نیز بازنگری دیدگاه‌های گذشته در باب محیط و زبانهای بومی می‌تواند در نگرش تازه به زبانهای کنونی مفید باشد.

تاکنون فرآیند بررسی ریشه‌شناختی واژه‌ها، به صورت برجسته، مبنای محیطی و اکولوژیکی نداشته است و در مطالعات انجام شده در این راستا تعامل زبان و محیط لحاظ نشده است (Muhlhauser, 2003: 8).

پیش از آنکه به جنبه‌های ریشه‌شناختی هر یک از واژه‌های یاد شده در قالب رویکرد زیست‌محیطی پردازیم لازم می‌دانیم که به ابعاد رویکرد زبانشناسی زیست‌محیطی اشاره‌ای داشته باشیم.

### جنبه‌های نظری زبانشناسی زیست‌محیطی

زبانشناسی زیست‌محیطی به عنوان یکی از گرایشهای کاربردی در مطالعات زبانشناختی از دهه ۱۹۹۰ مطرح شد. این گرایش به بررسی روابط متقابل میان یک زبان خاص و محیط طبیعی و جغرافیایی گویشوران آن زبان می‌پردازد. در باب ارتباط بین زبان و محیط و جهان پیرامون نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است. مثلاً چامسکی (۱۹۶۵) زبان را در خلاء محیطی و اجتماعی بررسی می‌کند، ساختگرایان اعتقاد دارند که جهان توسط زبان ساخته می‌شود و زبان‌شناسانی مانند مولهاسلر (۲۰۰۳) اعتقاد دارند که زبان با جهان و محیط اطراف در ارتباط تنگاتنگ است؛ بدین معنی که هم زبان جهان را می‌سازد و هم محیط اطراف ما زبان را می‌سازد. این دیدگاه مبنای مطالعات زبانشناسی زیست‌محیطی را نشان می‌دهد. این زبانشناسان رویکردی جدید به معنی دارند. آنها بر این باور هستند که معنی حاصل فعالیت‌هایی است که بین جوامع انسانی و کاربران زبان در محیطی

3. Cultural Prerequisite

4. Grammatical Aspect

5. Green Ideology

و باد و آتش، مجموعاً عناصر اربعه و یا، به قول حکما، «امّهات اربعه» را تشکیل می‌دهند (دهخدا: ۱۳۶۲: ۳۵). در فرهنگ و زبان سامی، خصوصاً در شبه جزیره عربستان با آن گرمای طاقت‌فرسا، آب نقش حیاتی و مهمی دارد. مثلاً آنجا که قرآن در سوره انبیا، آیه ۳۰ در باب اهمیت آب می‌فرماید: «وجعلنا من الماء کل شیء حی» بدون شک، رخدادهای کم آبی و بحرانهای خشکسالی و قحطی در میان هر قومی سبب تقدس و احترام به عنصر آب می‌شده است.

نگاه به آب در کشورهای اروپایی که سرشار از منابع طبیعی آب بوده‌اند به گونه‌ای دیگر است، شاید اگر این آیه کریمه در موقعیت جغرافیایی آنها شأن نزول می‌یافت برای مردم بومی آنجا چندان قابل هضم نبود. این واقعه‌های محیطی و جغرافیایی در زبان مردم عربستان و ایران با ترکیبهای زبانی از قبیل تشنه قدرت ظاهر می‌شود؛ ولی در برخی از کشورهای اروپایی انگلیسی زبان همین مفهوم با ترکیب «power hungry» به کار می‌رود. می‌بینیم که توصیف ارزش و کاربری آب به عنوان یک منبع جریان‌ساز و زندگی‌بخش در قالب زبان چگونه در زندگی مردم تظاهر می‌یابد و رابطه عمیق پدیده‌های محیطی با زبان روشن می‌گردد. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که زبان یک ارگانیزم نظام‌مند<sup>۶</sup> است که با دیگر جنبه‌های حیات بشری می‌آمیزد.

از لحاظ جغرافیایی، تمدنهای کهن و بزرگ در کنار آبها شکل گرفته‌اند. قدیمی‌ترین آنها تمدن بین‌النهرین، میان دو رودخانه دجله و فرات است. تمدن مصر کهن در کنار رود نیل به وجود آمد. بنابراین، نوع نگرش به آب و معنای این عنصر واژگانی حاصل تعامل انسان با محیط جغرافیایی است و مشخصه‌های معنایی آب در ذهن بومیان این

وجود دارند. سرچشمه و منشاء همه امکانات هستی است. بنابراین، یک نماد تطهیر و نوزایی بوده است (جیمز هال ۱۹۹۸: ۱۹۵) پیرامون نمادها در هنر شرق و غرب می‌گوید:

در بسیاری از اساطیر آفرینشی در هندوستان، خاورمیانه، مصر و... اسطوره‌هایی وجود دارند که وجود یک اقیانوس سبحانی را پیش از پیدایش جهان مطرح می‌کنند. از نظر مصریان آب دارای خواص جادویی برگرفته از طبیعت بود که از جهت نمادین جنبه حیات‌بخش داشت. پاشیدن آب بر روی زمین در طی مراسم تدفین، زنده شدن شخص متوفی را در جهان دیگر تأمین می‌کرد و از طرفی دفع‌کننده امراض و شر نیز بوده است. به طور کلی تطهیر نمادین از طریق شست و شو مقدمه‌ای لازم بود برای آنکه مراسم تطهیر آیینی مؤثر باشد و مفهوم آن به تشریفات غسل تعمید افزوده گشت. از نظر مسیحیان غسل تعمید با آب نه تنها پاک کردن گناهان بلکه تولد دوباره نمادی به شمار می‌رود.

بنابراین، آب مبدأ هر چیز بالقوه و بالفعل و مبنای تجلی کائنات و رمز جوهری همه پدیده‌هاست. آب از عناصر مقدس ایرانیان باستان بود و حتی ایزد به شمار می‌رفته است. زیرا از قدیمترین ایام در ایران، همانند جهان‌بینی کهن، سومریها معتقد به نقش و کارکرد آفرینندگی آب در نظام جهان بوده‌اند؛ از این رو، بارها در *اوستا* به اهمیت و تقدیس آن اشاره شده است. به ایزد بانوی آب، آناهیتا یا ناهید می‌گفتند که مظهر باروری بوده است. معمولاً مورخین ستایش عنصر آب را به ایرانیان نسبت داده و می‌گویند که ایرانیان با مراسمی به آب قربانی و هدیه می‌داده‌اند. در بسیاری از باورهای عوام جنبه اساطیری آب آشکار است؛ مثلاً کاسه آب بر سر سفره عقد می‌گذارند و پس از مراسم عقد کاسه آب را بر سر عروس می‌ریزند. آب با سه عنصر دیگر، یعنی خاک

**آبان:** نام فرشتهٔ آب است. یکی از مهمترین یشت‌های «آبانگاه» نام روز آبان در ماه آبان است و آن روز، عید آن ماه می‌باشد.

آبانگاه نام فرشته موکل بر آب و، بنا به ویژگی‌های خاص طبیعی آن، روز دهم فروردین را با آن می‌نامند. اگر در این روز باران بیارد آبانگاه مردان است و مردان به آب درآیند و اگر نبارد آبانگاه زنان باشد و زنان در آب شوند و این عمل را بر خود شگون و مبارک می‌دانند (دهخدا، ۱۳۶۲: ۴۶). بنابراین، اشتقاق واژهٔ آبانگاه و اجزای تشکیل‌دهندهٔ آن بر تعامل افراد با آب دلالت می‌کند.

یکی از مشتقات دیگر واژهٔ آب که برگرفته از نوع روابط انسانی و فرهنگی و حوادث محلی است ترکیب واژگانی «آب ریزگان» است. این اصطلاح به جشنی اطلاق می‌شده که روز سی‌ام بهمن ماه برپا می‌شده است و به نام‌های آبریزان، آبریزگان و آب‌پاشان نیز نامیده می‌شود. این جشن تا قرن ۱۱ هجری در اصفهان رایج بوده، مثلاً شاه عباس این جشن را در هنگام جلوس خود در چهارباغ برپا داشته است.

ابوریحان بیرونی در باب منشاء تاریخی و فرهنگی پیدایش جشن مذکور با عنوان جشن آبریزگان چنین می‌گوید:

در زمان فیروز، جد انوشیروان، چندین سال باران نیامد و قحطی و خشکسالی پدید آمد. فیروز خراج از ممالک برداشت و حتی هدایا و تقدیم‌های آتشکده را نیز به قرض به مردم داد. چون کار سخت شد فیروز در آتشکدهٔ فارس [آذر فرنبغ] نیایش و تضرع آغاز کرد تا اینکه باران بارید و مردم از سختی نجات یافتند. فیروز در میان فارس، در محلی که به کام فیروز معروف شد، جشنی برپا کرد و پس از آن همه ساله این جشن را برپا می‌داشتند، زیرا در این روز بود که برای ایشان باران بارید و از گرسنگی و

مناطق آبی است که تشنگان را سیراب، آلودگی‌ها را پاک، زمین‌های بایر و لم‌یزرع را آباد، طبیعت مرده و بی‌روح را زنده می‌کند و حیات را استمرار می‌دهد. بدین دلیل آب از دیرباز در این مناطق جغرافیایی مورد توجه جوامع انسانی بوده و با دیدهٔ احترام و اکرام به آن می‌نگریستند.

در فرهنگ اسلامی شیعی نیز آنگاه که حادثه کربلا را نقل می‌کنیم نقش آب و سقای کربلا به خوبی نمایان است. به‌طور کلی، ایجاد آب‌انبار و سقاخانه در مناطق خشک یا کم آب همیشه عملی در شمار خریدن بهشت شناخته می‌شد. بنابراین، آب عامل محوری زندگی و تمدن آدمیان در طول تاریخ بوده است. وجود قنات‌ها در ایران کهن و میانه که به سبب خشکسالی و قحطی، حفر می‌شد، نقش مهمی در ادارهٔ امورات مردم داشت و یک نیاز اساسی به حساب می‌آمد. گاه میان دو قوم یا دو ملت بر سر آب جنگ درمی‌گرفت و، از این‌رو، همیشه مورد توجه زمامداران کشورها بوده است.

بنابراین، آب در ساختار فرهنگی، اقتصادی و معیشتی آدمیان نقش اساسی داشته و خلق ترکیبات و واژه‌های متفاوتی را سبب شده است. حال به بررسی ریشه‌شناختی و تبارشناختی برخی از واژگان، ترکیبات مشتق و استعاره‌های این واژه ذیل عنوان زیر می‌پردازیم.

### واژگان و ترکیب‌های واژگانی مشتق از آب و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در مقدمه ذکر شد، زبان و محیط یک رابطهٔ دوطرفه دارند و درک مستلزم ایجاد رابطهٔ متقابل میان اینهاست. پیدایش واژگان و ترکیب‌های متفاوت واژگانی می‌تواند نوع کاربردها و ایده‌ها و مفاهیمی که از واژهٔ آب در مناطق مختلف ساخته می‌شود را نمایان سازد. حال به کنکاش و بررسی نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

زندگی است.

در اشعار بزرگان ادب فارسی نیز ترکیبات و استعاره‌های واژه آب آمده است:

سکندر در کتابی دید یک روز  
که هست آب حیات آبی دل افروز

(عطار)

قحطی نجات یافتند.

در شاهنامه نیز آمده است:

بدین سان تا هفت سال از جهان  
ندیدند سبزی کهان و مهان  
به هشتم پیامد مه فرودین  
برآمد یکی ابر با آفرین

آب حیات را در اینجا به عنوان یک استعاره سبز<sup>۷</sup> می‌توان توصیف کرد، بدین معنا که یک عنصر محیطی<sup>۸</sup> بسیار حیاتی و مهم در یک فرهنگ بر اساس ویژگی ساختوازی<sup>۹</sup> آن فرهنگ در قالب یک ترکیب واژگانی نمادین شده است (عموزاده، ۱۳۸۳: ۵). پس از بررسی تبارشناختی و ریشه‌شناختی واژه «آب» در فرهنگ ایرانی، همین فرایند را در تحلیل ریشه‌شناختی واژه آتش دنبال خواهیم کرد. البته، همان‌گونه که پیش از این از قول مولهاسلر گفته شد، این ریشه‌شناسی فقط از دیدگاه سنتی بررسی نشده بلکه عوامل فرازبانی، فرهنگی و محیطی نیز در این مهم دخیل هستند.

### تحلیل ریشه‌شناختی واژه آتش

در ابتدا نگاه کوتاهی به ریشه‌شناسی تاریخی این واژه خواهیم داشت. آتش در *اوستا* «آتر» (atar)، در پهلوی «آتور» و «آذر» و در لهجه‌های مختلف «آتیش» و «تش» آمده است. ریشه این کلمه در سنسکریت «آدری» (adari) به معنی شعله است که به عنوان صفت خدای آتش که «آگنی» (agni) نامیده می‌شود نیز به کار رفته است. کشف آتش مهمترین پدیده در عرصه زندگی بشر بوده است، به ویژه در مناطق سردسیر که نخستین آشنایی ملتها با آتش به صورتهای گوناگون در اسطوره‌ها و افسانه‌های آنها انعکاس یافته است.

بنابراین، نوع تنگناها و کمبود منابع آب در این مدت طولانی در میان مردم یک منطقه خاص جغرافیایی، منشاء تصورات و برداشتهای بومیان آن منطقه از آب و کاربرد اصطلاحاتی خاص در این باب است. تعامل انسان با آب و نیز نحوه استفاده از آن در فرهنگ ایرانی به پیدایش اصطلاحاتی دیگر منجر شده که اهم آنها عبارت‌اند از:

آب‌بخش: میرآب، آب یار: کسی که شغل او آب دادن به کشت بود؛ آب‌پخش کن: مقسم آب؛ آب تابه: ظرفی که در آن آب گرم کنند، ابریق؛ آب جامه: جام آبخوری، آب جامه چوبین.

می‌بینیم که نوع واژه‌ها و مشتقات آنها بازگوکننده این حقیقت است که زبان نقش حیاتی و مهم در ایجاد نگرش و طبقه‌بندی تجارب افراد نسبت به محیط زندگی دارد. اصطلاحات یادشده پدیده طبیعی بسیار حیاتی و مهم آب را برجسته می‌سازد و دیدگاههایی تازه را سبب می‌شود.

در بسیاری از مذاهب از جمله اسلام، مسیحیت و بودا آب مظهر حیات، تطهیر و آفرینش است به گونه‌ای که در قرآن کریم آمده است: *و جعلنا من الماء کل شی حی یا: و کان عرشه علی الماء.*

گنجینه‌های واژگانی و زبانی در فرهنگ ایرانی و ادیان این واقعیت را بیان می‌کند که آب سرچشمه زندگی و باروری است. در ایران باستان آناهیتا سرچشمه همه آبهای روی زمین است و، در مقابل، دیو خشکسالی [=پوشه] قرار دارد که تباہ‌کننده

7.green metaphor

8.Environmental element

9. morphological

آن روز نمی‌شناختند برای کشتن او سنگی پرتاب کرد اما به قول فردوسی:

نشد مار کشته ولیکن ز راز  
پدید آمد آتش از آن سنگ باز

هوشنگ به شکرانه پیدایش این فروغ ایزدی آن روز را جشنی ساخت که هر سال در آن روز و شب آتش می‌افروختند و آن سده نام گرفت.

در برخی از روایات ایرانی طبقه‌بندی نگرشها نسبت به آتش برگرفته از واقعیتها و تجارب محیطی بوده است. در یکی از روایتها آفرینش آتش به پیدایش روئیدنیها وابسته است. در تصورات اقوام هند و ایرانی رابطه نزدیک بین آتش و نبات ناشی از آن است که این اقوام عادت داشتند آتش را از ساییدن دو قطعه چوب به یکدیگر به دست آورند.

در *اوستا* آتش پسر اهورا مزدا [= خدای پاک یکتا] معرفی شده است. آتش همواره دوست، برادر و نزدیکترین خویشاوند بشر است، موجودات پلید را می‌راند و دفع می‌کند و حیوانات درنده را شبانگاه از هجوم بر حریم مردم باز می‌دارد. در فرهنگ ایران، آتش را مظهر ربانیت و شعله آتش را یادآور فروغ خداوندی می‌خوانده‌اند و برای شعله مقدسی که با چوب و عطر در آتشکده‌ها همیشه فروزان نگاه می‌داشته‌اند احترام خاصی قائل بوده‌اند و این مفهوم با ترکیب واژگانی آتشدان مقدس نمادین شده است (کارنوی، ۱۹۶۰: ۴). یکی از دلایل همبستگی و ارتباط تنگاتنگ ایرانیان با این پدیده طبیعی این بود که آن را مانند آب، موجد و مولد زندگی می‌دانستند و معتقد بود که وجود همه چیز به نوعی بدان وابسته است.

در *اوستا*، یسنای ۱۱ تا ۱۷ پنج نوع آتش برشمرده شده است که هرکدام نگرش و تجارب و مفاهیمی خاص را که در ذهن مردم سرزمینهای پراکنده ایران

با بررسی همزمانی واژه آتش و استعاره‌های مشتق از آن در مقاطع مشخصی از زمان می‌توان تناسب محیطی و فرهنگی و زبانی را که حاصل یک فرایند تعاملی طولانی است روشن کرد. می‌توان گفت که زبان فارسی منابع واژگانی<sup>۱۰</sup> لازم را برای نشان دادن این تعامل در اختیار دارد.

ایرانیان بنابه خواص ذاتی آتش، در ادوار مختلف تاریخی، ویژگیهای گوناگونی را برای آن قائل بوده‌اند از جمله، استحاله، تطهیر، نیروی زندگی‌بخش و مولدخورشید، تجدید حیات، قدرت، انرژی ناپیدای هستی، واسطه انتقال پیامها یا فدیهای به آسمان.

آتشی که به صورت شعله ظاهر شده، نماد نیروی معنوی، استعداد و تنویر است و تجلی الوهیت و جان و دم یا نفس زندگی است.

در پرستشگاه پارسی، آتش به مفهوم کانون مقدس، جایگاه الوهیت و نور الهی در جان انسان است (کوپر، ۱۹۹۱). از نگاه برخی از بومیان اقوام گذشته، گاه آتش به شکل آذرخش در آسمان دیده می‌شود، از اینرو آن را عطیه‌ای آسمانی پنداشته‌اند؛ برخی دیگر آن را به شکل توده سوزان سنگهای آسمانی دیده‌اند که از آسمان فرود آمده و برخی هم از طریق آتشفشانها و گازهای شعله‌ور با آن آشنا شده‌اند.

به هر حال، آتش از عناصری است که از طبیعت به دست آمده و مورد توجه انسانها بوده است. در هر برهه از زمان این تعامل به صورت پیوستار بین زبان و پدیده‌های محیطی وجود داشته و این دو از هم جدا نبوده‌اند. نوع نگرش اقوام در ادوار تاریخی مختلف به پدیده‌ای چون آتش در قالبهای واژگانی خاصی در فرهنگ ایرانی نمادین شده‌اند.

در ادبیات ایران، پیدایش آتش را به هوشنگ شاه نسبت داده‌اند. به روایت *شاهنامه*، روزی هوشنگ به شکار رفته بود، بر سر راه خود ماری را دید چون این جانور را تا

این استعاره‌های سبز در زبان فارسی نشان می‌دهد که چگونه ارزشهای فرهنگی با مشخصه‌های محیطی در هم تنیده می‌شوند و در نهایت در قالب زبان متجلی می‌گردند.

از سوی دیگر، در جشنهای ایرانی سده و چهارشنبه سوری آتش نقش اساسی دارد.

بسته به نوع تعامل مردم ایران در نقاط مختلف با این عنصر طبیعی واژگان و اصطلاحات فراوان دیگری ابداع شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از: آتش افزا، که به بخشی از اعمال آتش‌بازی، تیر هوایی و فشغه اطلاق می‌شده است؛ آتش افروز، آتشی که از خار و خاشاک افروزند تا اعمال چهارشنبه سوری را به جا آورند؛ آتشکده، به معنای خانه آتش، آتشخانه و اصطلاحاً بر محلی اطلاق می‌شد که زرتشتیان آتش مقدس را در آن نگهداری می‌کرده‌اند.

در زبان دری، در طول تاریخ، به سبب برداشتها و نگرشهای متفاوت مردم به آتش واژه‌های متعدد آذرکده، آتشگاه، گنبد آذر، آذر و آتشخانه به جای آتشکده به کار رفته‌اند.

### تحلیل تبارشناختی واژه باد

وات (= باد) که اصلاً از «وا» به معنی وزیدن مشتق شده در زبان سانسکریت و اوستا نام ایزدبانو و نخستین ایزدی است که نذورات را می‌پذیرد. در یشتها (قسمتی از اوستا) سه بار وات به معنی فرشته آمده است.

در فرهنگ اساطیری ایران باستان روز بیست و دوم هر ماه به نام باد موسوم است. باد روز بهمن، که نام جشنی بوده است، در تقویمهای قدیمی به نامهای بادبره، بادبره فرس و بادبره زردشتی نامیده شده است.

باد، به عنوان یک عنصر اکولوژیکی، در برخی از مناطق

نسبت به آتش وجود داشته است تداعی می‌کند. این پنج نوع آتش عبارت‌اند از: آتش بزرگ که به آتش بهرام معروف است و در آتشکده‌هاست؛ دومین آتش در بدن جانوران و کالبد آدمی است که از آن به حرارت غریزی تعبیر شده است. از این مفهوم در ادبیات فارسی استعاره‌ها و صنایع لفظی فراوانی ساخته شده که تجلی آن را در اشعار حافظ، مولوی و رودکی به وفور می‌یابیم؛ سومین آتش در رستنیها و چوبها موجود است؛ چهارمین آتش در ابرهاست که عبارت از برق یا همان آتشی است که زبانه می‌کشد؛ پنجمین آتش در عرش جاویدان و مقابل اهورامزداست.

چنان‌که می‌بینیم آتش در عرش و در نهاد همه موجودات و موالید طبیعت به ودیعت نهاده شده است و جوهر زندگانی بشر و همه جانوران است. منبع اصلی وجود و فعالیت آدمی نیز از همین آتش است. مولوی در ابیاتی نغز عشق را به آتش تعبیر می‌کند و آتش عشق ازلی را مبدأ هر حرکت و منشاء هر صدایی می‌داند.

در مثنوی آمده است:

آتش عشقست کاندر نی فتاد

جوشش عشقست کاندر می فتاد

آتشست این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد نیست باد

واژه آتش، به عنوان یک استعاره، و کاربرد آن در اشعار فارسی نشان می‌دهد که یک عنصر اکولوژیکی می‌تواند در قالب یک واژه نمادسازی شود.

صائب تبریزی در یکی از اشعار خود می‌گوید:

اینکه گاهی می‌زدم بر آب و آتش خویش را

روشنی در کار مردم بود مقصودم چو شمع

در شعر صائب هم مبنای اکولوژیکی تولید استعاره آب و آتش را می‌توان ملاحظه کرد. وجود



فرهنگهای بومی مردم می‌توان نتیجه گرفت که بخش عمده‌ای از ادبیات هر سرزمین نشأت گرفته از مکانیسمهای محیط طبیعی حاکم بر محیط زندگی مردم آنجاست. شیوه گفتار، آداب اجتماعی، شعر، هنر، موسیقی، عرفان و حتی تأثیر مستقیم باورهای فرهنگی بر ساخت و سازهای سکونتگاهی به صورت مورفولوژی شهر و اجزای کالبدی آن نمونه‌هایی از این دست است.

باد یکی از قویترین نیروهای محیط طبیعی است که نقش عمده‌ای در پردازش ادبیات سرزمینهایی که درگیر آن بوده‌اند داشته و خواهد داشت. اهمیت این قضیه به حدی است که حتی در یونان باستان از رب‌النوع باد (aeulus) نام برده شده است و واژه آئولین (Aeolian) به صورت سازی که با عبور جریان هوا از بین رشته‌های آن نوای موسیقی تولید می‌کند هنوز هم مورد استفاده است. در ادبیات کهن ایران نمودهایی از اهمیت عنصر محیطی باد در قالب زبان شعر متجلی گردیده است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند  
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

(سعدی)

هرچند ترتیب و توالی در این شعر رعایت نشده است و ماه که نقش چندانی از لحاظ منبع تولید غذا ندارد به عنوان عامل دوم آورده شده است، لیکن توجه شاعر به باد به عنوان یک عامل مولد اهمیت دارد.

که از آتش و آب و از باد و خاک  
شود تیره روی زمین تابناک

(فردوسی)

در اینجا باد به عنوان یک عامل حیات بخش است. تجلی این واقعیت را در اشعار زیر نیز می‌توان یافت:  
دوش وقت نیم شب بوی بهار آورد باد

کویری ایران تقدیس می‌شده است. در نواحی کویری، و چه بسا جلگه‌ها و دشتهای باد برای به حرکت در آوردن آسیابهای بادی اهمیت زیادی داشت. در گذشته‌های دور تکامل اجتماعی بشر در دوره کشاورزی بود که باد آسیابها را به حرکت درمی‌آورد تا چرخه اقتصادی و معیشتی بشر اولیه به حرکت درآید. به همین علت، باد یک عنصر محیطی مقدس قلمداد می‌شد. حتی در گذشته‌های دورتر چون بادهای طوفانزا ابرها را به حرکت درمی‌آوردند تا بر اثر به هم خوردن ابرها باران بیارد و مزارع و حیات طبیعی را سرسبز کند باد را عنصری مبارک قلمداد می‌کردند تا جایی که از آن به عنوان ایزد باران‌زا یاد می‌شد.

بعضی از اقوام باستان باد را خدا می‌دانستند، به ویژه که باد سرنوشت دریانوردان را رقم می‌زد. برای یک دریانورد در دوره باستان که کشتیها با بادبان حرکت می‌کردند باد عنصری مهم و حیاتی به شمار می‌آمد. به ویژه وقتی که باد در مسیر و جهت موافق می‌وزید مقدس‌تر بود.

از سویی، باد سبب می‌شد که اکولوژی پیرامون حیات بشر سرسبزتر شود. باد دانه‌ها و گلبرگها و تخمهای گیاهان را از یک نقطه جغرافیایی به نقطه دیگر می‌برده و سرسبزی را در نقاط دیگر می‌پراکنده و از این جهت برای مردم عنصری مهم به حساب می‌آمده است.

از باد به عنوان روح، دم حیاتی عالم، نیروی روح و نگهدارنده، پیک ایزدان و گریزپا یاد شده است. بر اساس همین ویژگیهای طبیعی است که تجلی مفاهیم موردنظر در زبان مردم در ترکیبهای واژگانی مانند اسب باد پا، انسان چابک و تیز رو و پیک بادپا آشکار می‌گردد.

### جلوه‌گاه باد در ادبیات سنتی ایران

جنبه‌های ریشه‌شناختی واژه‌های آب، آتش و مشتقات آنها بر اساس رویکرد اکولوژیکی و

و اجتماعی درهم تنیده می‌شوند و این همبستگی در قالب زبان و ترکیبهای واژگانی آشکار می‌شود. مانند بادآورده را باد می‌برد و بر باد باد رفتن و بسیاری از مشتقات واژگانی دیگر که هرکدام بر مفهومی خاص دلالت دارد.

در مواردی، بسیاری از بیماریهای روحی به جریانات هوا نسبت داده شده است. در بوشهر بیش از هفتاد نوع باد محلی وجود دارد که بسیاری از عوالم روحی افراد را با آن مرتبط می‌دانند. نامگذاری هزاران نوع باد محلی که هر کدام بر مبنا و اصول خاص و با در نظر گرفتن کاربری آنهاست نشانگر اهمیت آنها در زندگی اجتماعی مردم است؛ مانند خمسین در مصر و باربر در کانادا.

با توجه به این توضیحات باد را هم می‌توان یک استعاره سبز قلمداد کرد که بر اساس آن یک عنصر محیطی دیگر از طریق نمادهای واژگانی با شاخصهای فرهنگی و بومی و اجتماعی مردم همبستگی یافته است. ارتباط و همبستگی میان محیط طبیعی، زبان و درک مردم از پدیده‌های طبیعی و همسو کردن ویژگیهای این پدیده‌ها با ارزشهای فرهنگ و تعاملات اجتماعی مردم بر اساس رویکرد جدید زبان‌شناسی زیست‌محیطی در مورد بسیاری از پدیده‌های دیگر مانند درخت و خاک قابل تعمیم است که پرداختن به همه آنها از حوصله این مقال خارج است. امید که در یک بررسی گسترده‌تر تبارشناسی مقولات واژگانی فرهنگی و محیطی دیگر، به تفصیل، تحقق یابد.

### نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد می‌توان به اینجا رسید که زبانها برای بحث در باب موضوعات و پدیده‌های طبیعی یکسان عمل نمی‌کنند. نوع نگرشهای مردم نسبت به این پدیده‌ها که در قالب زبان آنها آشکار می‌شود

جندا باد شمال و خرما بوی بهار

(فرخی)

باد صبا در آمد فردوس گشت صحرا

و آراست بوستان را نیستان به فرش دیا

(کسائی مروزی)

ویژگیهای حیات‌بخش باد در زبان قرآن کریم در قالب واژگان و عبارات به زیبایی نمادین شده است:

به عنوان مزدگانی دهنده رحمت خداوند:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لَتَجْرِي أَلْفُكُ بِأَمْرِهِ وَ لَتَنْتَفُو مِنْ فَضْلِهِ (روم: ۴۶).

و از آیات او اینکه بادهای را مژده‌دهنده می‌فرستند، تا اینکه از رحمت باران خود شما را بچشانند و کشتیها را به فرمانش روان سازد و شما در جستجوی فزونی آن به تلاش آید.

به عنوان نمادی از اصول موضوعه حرکت:

وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادًا وَ هِيَ تَمْرُ السَّحَابِ (نمل: ۸۸).

به عنوان تمثیلی از قیامت:

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُحِبُّ سَحَابًا فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (فاطر: ۹).

به عنوان انرژی:

هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبُرِّ وَ الْبُحْرِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ (یونس: ۲۲).

او همان کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر می‌دهد تا آنکه در کشتی قرار می‌گیرد و با آنها باد مطبوعی که خوشحالشان می‌کند می‌وزاند.

با مثالهایی که پیش از این در قالب اشعار فارسی و آیات کریمه قرآن کریم ذکر شد متوجه می‌شویم که چگونه مشخصه‌های طبیعی و اکولوژیکی باد به مثابه مشخصه‌های طبیعی آب و آتش و ارزشهای فرهنگی

## منابع

قرآن کریم؛

پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، فرهنگ‌شناسی، نشر قطره، تهران؛

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۲)، لغت‌نامه، انتشارات امیرکبیر، تهران؛

عموزاده، محمد (۱۳۸۳)، «نقش زبان در نمود واقعیتها»، نشریه دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۷، شماره ۱۹، ص ۴ و ۵؛

کارنوی، جی (۱۹۶۰)، اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، نشر مرکز،

تهران؛

کوپر (۱۹۹۱)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، نشر

فرهنگ، تهران؛

هال، جیمز (۱۹۹۸)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه

رقیه بهزادی، انتشارات رهنما، تهران؛

**Amouzadeh, M. & Tavangar, M.** (1382), *Green Ideology in Persian Literature*, University of Isfahan;

**Lee Whorf, B.** (1956), "Language, thought and reality", *Selected Writing*, edited by Carrol, Cambridge;

**Muhlhausler, P.** (2003), *language of environment and environment of language*, A course in Ecolinguistics, Battle Bridge Publication;

**Sapir, E.** (1961), *Conceptual Category of Primitive language*, p. 578, American Language Association. ■

حاصل یک فرایند و تعامل طولانی‌مدت است. هر زبانی برای تعامل با محیط اطراف خود ابزار زبانی و گنجینه‌های واژگانی خاص را در اختیار دارد. اینگونه است که زبان فارسی سرشار از منابع غنی استعاره‌ای و واژگانی برای تبیین واقعیت‌های بیرون است و دیدیم که چگونه عناصر حیاتی، مهم و زندگی‌بخش مثل آب، آتش و باد در زبان فارسی، آثار ادبی، اشعار و گونه‌های زبانی مردم در قالب واژگان و استعاره‌ها انعکاس یافته است. جلوه‌های زبانی در انعکاس پدیده‌های طبیعی دیگر مانند خاک، زمین و درخت را نیز در زبان بومیان و مردم نقاط مختلف سرزمین ایران و آثار ادبی و فرهنگی آن می‌توان یافت که از بحث ما خارج بوده است. در این مقاله نیز به این نتیجه رسیدیم که معنی یک پدیده و نوع برداشت مردم از آن حاصل روابط متعامل آنها با محیط و این پدیده‌هاست. معنی حاصل مجموعه‌ای از فعالیت‌های انسانی است که با انتقال مکانیکی و صوری ایده‌ها متفاوت است. از همه مهمتر، یافتیم که در مطالعات ریشه‌شناختی واژگان تنها به جنبه‌های سنتی و تاریخی نمی‌توان اکتفا کرد بلکه در بسیاری از رویکردها در این زمینه تعامل انسان و محیط باید با هم لحاظ شود. نهایت اینکه زبان استعاره‌ای برای واقعیتها و شکل‌دهنده واقعیت‌های بیرونی و محیطی است.